



## تقابل انگلستان با تحرکات دیپلماسی منطقه ای ایران در حوزه خلیج فارس 1304 - 1304 ش

پدیدآورده (ها) : چمنکار، محمد جعفر  
تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: بهار 1389 - شماره 42 (علمی-ترویجی)  
از 1 تا 28  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/847683>

دانلود شده توسط : فتانه محمودی  
تاریخ دانلود : 08/10/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## تقابل انگلستان با تحرکات دیپلماسی منطقه‌ای ایران در حوزه

خلیج فارس ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش\*

محمدجعفر چمنکار\*\*

### چکیده

با تشکیل دولت پهلوی و تلاش برای افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای، تقابل میان ایران و انگلستان در حوزه استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان تشدید گشت. استعمار انگلستان که به علت حضور طولانی مدت و حاکمیت بلامنازع سیاسی، اقتصادی و نظامی بر تمامی پهنه این آبراه به خصوص مناطق جنوبی تنگه هرمز، حق نظارت و سرپرستی خود را مشروع می‌دانست، تلاش ممتد و فراگیر پنهان و آشکاری را به منظور استمرار استیلای خود بر منطقه انجام داد. براساس این فرآیند، قدرت‌گیری دولت ایران به منزله تضعیف پایه‌های قدرت لندن در خلیج فارس شمرده می‌شد. هدف از این پژوهش، بررسی تحرکات سیاسی و نظامی ایران در منطقه خلیج فارس در دوران پهلوی اول و چگونگی موضع‌گیری انگلستان است. بر این اساس، تحرکات مذکور با وجود کارشکنی‌های انگلستان، موجب توسعه نقش آفرینی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در این حوزه استراتژیک گردید.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، پهلوی اول، تحرکات منطقه‌ای،

انگلستان.

\* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۴/۲۷

E-mail: Southstar\_boy@yahoo.com

\*\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۵

استادیار دانشگاه ارومیه

## مقدمه

روابط ایران و انگلستان از دوره ایلخانان مغول، به صورت ارسال سفرا و مراسلات آغاز گشت. این تکاپوهای آغازین با وجود آنکه ناپایدار و بدون هدفمندی و نگرش‌های درازمدت بود، در بنیان‌گذاری شالوده‌های اولیه روابط پرفراز و نشیب دو سرزمین، نقش برجسته‌ای را ایفا نمود.

با فروپاشی ایلخانان و ظهور حکومت‌های کوچک محلی متقارن، روابط دو کشور به رکود کامل رسید. با ظهور تیموریان (۹۰۶-۷۷۱ه) روابط میان ایران و انگلستان با هدف مبارزه با دشمن مشترک - ترکان عثمانی - تجدید حیات یافت که به ویژه پس از پیروزی تیمور بر سلطان /یلدرم بایزید در نبرد انقوره (۱۴۰۲م)، نمود بیشتری یافت. با تشکیل دولت صفویه، روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی فی‌مابین، مرحله نوینی از رونق و نوزایی را طی نمود. تحرکات همه‌جانبه انگلستان در منطقه خلیج فارس و دریای عمان نیز به تدریج از این دوران شکل گرفت.

شرکت تجاری مسکوی (Muscovy company) و کمپانی هند شرقی (East India company) - تأسیس براساس فرمان ۳۱ دسامبر ۱۶۰۰م، ۱۰۰۹ه ملکه الیزابت اول - در توسعه نقش‌آفرینی انگلستان در ایران و حوزه‌های دریایی جنوب آن، نقشی اساسی ایفاء نمودند.

ضعف نیروی دریایی ایران صفوی و تقابل میان انگلستان و امپراتوری پرتغال، زمینه‌ساز گسترش نقش‌آفرینی همه‌جانبه دولت لندن در منطقه خلیج فارس و دریای عمان گردید.

مقارن با حملات افغانه، کمپانی هند شرقی انگلیس به حمایت از عناصر وابسته به افغانه در خلیج فارس اقدام نمود، امری که نشانگر توجه عمیق سیاستمداران انگلستان

به حفظ منافع اقتصادی و نظامی و جایگاه خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بدون توجه به تغییر حکومت‌ها، میزان مشروعیت مردمی آنان در ایران بود.

در دوره افشاریه با وجود گسترش روابط اقتصادی، سیاست و نقش اساسی انگلستان در عدم دسترسی ایران به ناوگان نظامی و تأسیس نیروی دریایی قدرتمند به صورت صریح و کاملاً آشکاری نمود یافت. مخالفت دولت لندن با شکل‌گیری نیروی دریایی که سبب تثبیت قدرت و حاکمیت نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان می‌گردید، بخشی از سیاست راهبردی استعمار انگلستان با هدف ناتوان‌سازی آن در این حوزه دریایی استراتژیک و به حاشیه راندن و انزوای ایران بود. این کارشکنی‌های نابودکننده که بخش مهمی از تکا‌پوهای انگلستان را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان علیه منافع و حقوق قانونی ملت و حکومت‌های ایران شامل می‌گشت، تا دوره‌های معاصر با جدّیت پیگیری شد. نبرد قدرت میان جانشینان کریم‌خان زند در دوران پس از مرگ او، موجب عدم تمرکز سیاسی و نظامی شدید در ایران گشت. انگلستان با استفاده از این شرایط پریشان، جزیره قشم را اشغال نمود و آن را به یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های ناوگان نظامی خود در خلیج فارس تبدیل کرد.

مقارن با تشکیل سلسله قاجاریه، سرزمین ایران به عنوان منطقه‌ای بسیار حسّاس در ورودی مستعمره هندوستان، مورد تمرکز سیاسی، اقتصادی و نظامی سیاستمداران دولت لندن قرار گرفت و حفظ موقعیت برتر در آن، به ویژه حوزه خلیج فارس و دریای عمان که از سهل‌الوصول‌ترین راه‌های دسترسی به شبه قاره هند بود، بخشی تفکیک‌ناپذیر از سیاست خارجی انگلستان گردید. بر این اساس، دولتمردان ایران سعی نمودند با افزایش نقش آفرینی چند لایه سیاسی، اقتصادی، نظامی و دغاوی حقوقی جایگاه سنتی خود را در این حوزه استراتژیک اعاده نمایند. با این حال، تشدید

موضع‌گیری‌های متقابل انگلستان، جنگ جهانی دوم و دگرگونی سیاسی ایران، مانع از دستیابی به نتایج دلخواه و تأثیرگذار کوتاه‌مدت گردید. سیاست انگلستان در حوزه خلیج فارس، مقارن با پیدایش دولت پهلوی چگونه بوده است؟ دولتمردان ایران به منظور تحول نقش آفرینی در خلیج فارس به چه اقداماتی همت گماشتند؟ آیا این گونه اقدامات به نتیجه مطلوبی رسید؟ مجموعه سؤالاتی است که در این نوشتار، سعی شده است به آن پاسخ داده شود.

### الف - محورهای اساسی سیاست انگلستان در منطقه خلیج فارس

مقارن با تشکیل سلسله قاجاریه، امپراتوری‌های عظیم روسیه تزاری، فرانسه عصر ناپلئون و انگلستان به منظور گسترش استعمارگری‌های خود در جهان، در رقابت تنگاتنگی به سر می‌بردند. ایران با داشتن مجموعه شرایط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در مرکز توجه این دولت‌ها قرار داشت. روسیه با هدف اشغال بخش‌های شمالی، دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و وارد آوردن فشار هر چه بیشتر بر انگلستان، با ایجاد التهاب در مرزهای هند و سرزمین‌های مجاور آن، به ویژه ایران که دروازه ورود به آن شمرده می‌شد، به کشورمان توجه داشت. فرانسه پس از ناامیدی از شکست انگلستان در خاک اروپا، به علت موقعیت جزیره‌ای و توانمندی دریایی آن کشور، سعی کرد با تصرف هندوستان، دست بریتانیا را از منابع آسیایی‌اش کوتاه کند و زمینه‌های تضعیف آن را در قاره اروپا مهیا سازد. (کلی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۱)

بر این اساس، سرزمین ایران به عنوان منطقه‌ای بسیار حساس در ورودی مستعمره هندوستان، به محل تمرکز سیاسی، اقتصادی و نظامی دقیق سیاستمداران دولت لندن قرار گرفت و حفظ موقعیت برتر در آن به ویژه در حوزه خلیج فارس و دریای عمان که

از سهل‌الوصول‌ترین راه‌های دسترسی به شبه‌قاره هند بود، بخش تفکیک‌ناپذیر سیاست خارجی انگلستان گردید (چمنکار، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

چارلز بلگریو (Belgreve) نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین و از مهم‌ترین تئورسین‌های دولت لندن در پروژه ایران‌زدایی در منطقه خلیج فارس، با اشاره به اهمیت هندوستان و ارتباط آن با تحولات خلیج فارس می‌گوید:

با ظهور امپراتوری هندوستان، اهمیت خلیج فارس از یک مرکز تجاری با ایران و عربستان زیر فرمان ترکان به یک قرارگاه سیاسی و نظامی برای هندوستان تغییر یافت. با گذشت زمان، خلیج فارس به طور روزافزونی به عنوان مرز شرقی هندوستان تلقی شد و همواره مراقب بودیم تا مبدا دیگری در قلمرو ما دست به این کار بزند. (کریستال، ۱۳۷۸: ۳۲)

بر اساس این سیاست، انگلستان به تحکیم موقعیت برتر خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان پرداخت و کوشید تا با تضعیف ابزارهای قدرت ایران در این حوزه استراتژیک، استیلای خود را توسعه بخشد.

انگلستان در ۱۸۶۱/م ۱۲۴۰ش مجمع‌الجزایر بحرین را تحت قیمومیت خود درآورد و از سال ۱۸۸۰/م ۱۲۵۹ش تجاوز خود را به چهار جزیره سیری، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی آغاز نمود. (کیا، ۱۳۸۵: ۱۲-۲)

سیاست انگلستان در برابر ایران عصر قاجاریه، حفظ استقلال آن بود، تا از حملات خودسرانه روسیه تزاری بکاهد که همواره خطری دائمی برای سرحدات هندوستان بود و همچنین در پی تضعیف هر چه بیشتر سیاسی، نظامی و اقتصادی تهران بود، تا در تلاش برای تهاجم مستقیم به هند و سرزمین حائل آن چون افغانستان نباشد. انعقاد پیمان‌های اتحاد با ایران و یا گسستن آن، گرایش به سوی دوستان یا دشمنان ایران با حملات نظامی و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران در چارچوب این سیاست کلی قابل بررسی است.

در گزارش نایب‌السلطنه هندوستان به شعبه شورای هند در وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۲۱ دسامبر ۱۸۹۹م آمده است:

مصالح سوق‌الجیشی بریتانیای کبیر در ایران از نزدیکی و ارتباط صمیمانه آن کشور با هندوستان سرچشمه می‌گیرد و از مدت‌ها پیش، حدود هندوستان به مرزهای فعلی محدود بوده است. حال، کشور ایران یک قطعه حساس و حیاتی از جهت هندوستان برای انگلستان گردیده است و با در اختیار داشتن دریای جنوبی ایران که قابل نفوذ در دریای هند است، امکان هرگونه مخاطره‌ای برای انگلستان متصور است. (فرید، ۱۳۵۷: ۱۲)

در گزارش دیگری از ژنرال هامیلتون (George Hamilton) وزیر امور خارجه انگلستان تأکید شده است:

ما در خلیج فارس علائق تجارتی زیادی داریم. ما با رؤسای خلیج فارس، دارای قراردادهایی می‌باشیم و آنها ما را به منزله یک حامی می‌دانند. دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان، دولت ایران را هوشیار کرده است که غفلت از مصالح مشروع بریتانیای کبیر و هندوستان در بنادر خلیج و ایران جنوبی، منتج به نتایج وخیم خواهد شد. (سلمی، ۱۳۱۱: ۱۶)

سیاست انگلستان در قبال ایران و منطقه خلیج فارس و دریای عمان در تلگرافی از لرد لانسداون (Lord Lansdowne) انگلیسی به هاردینگ (Hardinge) سفیر دولت لندن در تهران در ۶ ژانویه ۱۹۰۲م، چنین تشریح شده است:

با هیچ منطقی نمی‌توان تصور کرد که بریتانیای کبیر از موقعیتی که بر اثر مجاهدات متمادی که چندین سال به دست آورده، صرف نظر کند و یا در مقابل مجاهدات دول دیگر برای تحلیل اولویت سیاسی در جنوب ایران ساکت بماند. دولت لندن لازم می‌داند هر گونه اقداماتی را که مقتضی بداند برای حفظ مصالح بریتانیا به عمل آورد و این اقدامات به واسطه استحکامات بحری آن در آن آب‌ها بدون هیچ مانع خواهد بود. دولت اعلیحضرت بریتانیا به خود حق می‌دهد که برای حفظ و حراست مصالح و منافع که در مخاطره واقع شده، حتی اگر لازم شود تمامیت و استقلال ایران را منظور اولیه قرار ندهد. (همان: ۲۳)

در ۱۷ ژانویه ۱۹۰۲م ویسکونت کرانبورن، معاون وزیر امور خارجه انگلستان، در مجلس این کشور تأکید نمود:

موقعیت ما در خلیج فارس چه از نظر تجاری و چه از لحاظ سیاسی همیشه دارای یک ماهیت ویژه بوده است و دولت بریتانیا اصل تفوق و برتری بریتانیا را اساس و زیربنای سیاست خود قرار داده است و این مسئله نه به صورت تئوری و نظری، بلکه یک واقعیت است، چرا که منافع تجاری و اقتصادی ما در خلیج فارس از هر کشور دیگری بیشتر است. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳)

لرد کرزن با اشاره به اهمیت خلیج فارس در سیاست‌های راهبردی دولت لندن، می‌نویسد:

ایران سرزمینی است که خواه و ناخواه از سرنوشت امپراتوری انگلیس در شرق تأثیر خواهد داشت. موقعیت جغرافیایی ایران یا دامنه منافع ما در آن کشور و امنیت آینده امپراتوری ما در حال حاضر مانند هر زمان دیگری طی پنجاه سال اخیر، این را برای ما غیرممکن می‌سازد که از آنچه در ایران رخ می‌دهد، سلب علاقه کنیم. توقعی که انگلستان دارد، این است که در ازای مال و جانی که نثار نموده و امنیتی که فراهم ساخته و حافظ آن است، هیچ عامل سیاسی بیگانه، حق مداخله‌ای را در این صحنه (خلیج فارس) نداشته باشد. (رایت، ۱۳۵۹: ۵۵۵، ۶۶۰، ۶۹۹)

در اواخر قاجاریه و در مرحله گذار به دوره پهلوی، جایگاه خلیج فارس و دریای عمان در سیاست‌های اقتصادی و نظامی انگلستان حفظ و مجموعه عوامل آن را ارتقاء داد:

۱. صفا‌آرایی دولت‌های اروپایی و قدرت‌های نوظهور برای قدرت‌نمایی و کسب امتیازات جدید در دوران صلح مسلح (۱۸۷۱-۱۹۴۱) موجب توجه بیشتر استعمارگران به مستعمرات سنتی خود و آنان گردید. خلیج فارس بخش راهبردی در میان مستعمرات انگلستان محسوب می‌گشت.

۲. پیش از جنگ بین‌الملل اول، سوخت ناوگان دریایی انگلستان از زغال‌سنگ به نفت تغییر یافت و از سال ۱۹۱۹ با ورود گسترده ماشین‌آلات و هواپیماهای گوناگون، نفت به بزرگ‌ترین منبع انرژی بدل گشت.

هاوارث، ژنرال کنسول انگلیس، در خلیج فارس طی مقاله‌ای در ۱۰ آوریل ۱۹۲۹م در مجلهٔ مرکزی آسیا با اشاره به این موضوع نوشت: «سابقاً خلیج فارس را نظر به هندوستان اهمیت می‌دادیم. حال هم آن اهمیت باقی است و دو اهمیت دیگر مزید آن شده است، یکی عبور و مرور هواپیماها و دیگری امتیاز نفت جنوب». (سیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۴۳۲)

در سال ۱۹۳۸م منطقهٔ خلیج فارس و خاورمیانه ۵٪ نفت مصرفی جهان و ۲۲٪ انرژی انگلستان را تأمین می‌کرد. (لیدز، ۱۳۶۳: ۱۶۸)

۳. پیامدهای جنگ بین‌الملل اول به صورت گسترده اقتصاد کشورهای درگیر، از جمله انگلستان را تحت تأثیر خود گذارد. ویرانی شهرها، بیکاری گسترده و فراگیر، تورم، ویرانی صنایع و بدهی‌های سنگین به آمریکا و ناتوانی در بازپرداخت آن، نمونه‌هایی از این پیامدهای سوء بود.

خلیج فارس با ذخایر غنی زیرزمینی و بازار خرید و فروش پررونق در شمال و جنوب تنگهٔ هرمز می‌توانست بخشی از نیازهای مالی انگلستان را تأمین کند.

۴. حفظ هندوستان با تقویت کمربندهای تدافعی آن در محدودهٔ خلیج فارس: هندوستان به منزلهٔ قلب تپندهٔ امپراتوری مستعمراتی انگلستان عمل می‌کرد، مرکز ثقل سیاست خارجی، اقتصادی و نظامی آن بود و هرگونه تحوّل حتی در اروپا با سنجش وضعیت هند مطرح می‌گردید. حفظ هندوستان بخش اصلی سیاست‌های راهبردی حاکمان انگلستان در شرق محسوب می‌گشت. چنان‌که سردکرزن هندوستان را سند تعویض‌ناپذیری از فرمانروایی در جهان شرق دانسته و چرچیل آن را جواهری درخشان

بر تاج پادشاهی انگلستان می‌داند که از دست دادن آن موجب فروپاشی این کشور خواهد شد. (موداک، ۱۳۴۵: ۱۲۱؛ نهرو، ۱۳۵۰: ۷۳۰/۱)

بر این اساس، حفظ هندوستان، اساس سیاست خارجی انگلستان بود. در نتیجه هرگونه تحرکی در خاورمیانه به ویژه ایران، مقوله‌ای حساسیت‌زا برای منافع لندن شمرده می‌شد. (الهی، ۱۳۷۰: ۴۴)

## ب - توسعه نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس و چگونگی موضع‌گیری انگلستان

### ۱. محدودیت تحركات ناوگان بریتانیا در جزایر و بنادر ایران

ایران از سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳ ش، با هدف اعاده حاکمیت و اقتدار خود بر سواحل خلیج فارس و دریای عمان، مذاکرات، تعاملات و تقابل فشرده و پیچیده‌ای را با دولت انگلستان آغاز کرد. این فرآیند که در ابتدا به صورت مذاکرات مستقیم و در سطوح عالی سیاسی انجام گرفت، به تدریج ایران را به سوی اقدامات عملی برای تسلط بر سرزمین‌های دریایی خود در نیمه شمالی تنگه هرمز رهنمون ساخت. در نخستین گام، ایران به ورود غیرقانونی ناوگان نظامی انگلستان به آب‌های خود اعتراض نمود. انگلستان براساس عهدنامه منع خرید و فروش برده که در سال ۱۸۸۲/۱۲۶۱ ش، با ایران و سایر شیوخ منعقد نموده بود، این توانایی را به دست آورد که در تمامی مناطق خلیج فارس و دریای عمان به بازرسی کشتی‌های تجاری از ملل مختلف جهان بپردازد. (Anthony, 1976: 34)

بدین منظور، ناوگان نیروی دریایی سلطنتی انگلستان برای سوخت‌گیری و تأمین نیازمندی‌ها به طور مستمر به بنادر آبادان و به‌ویژه بوشهر که محلّ نمایندگی مقیم انگلستان نیز در منطقه محسوب می‌گشت، در حال رفت و آمد بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۴)

دولت ایران در سال ۱۹۲۳/۱۳۰۲ ش، مصادف با تشکیل کابینه‌های مستوفی‌الممالک (۲۶ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۵ خرداد ۱۳۰۲)، مشیرالدوله (۲۳ خرداد تا ۴ آبان ۱۳۰۲) و سردار سپه (از ۶ آبان ۱۳۰۲)، به طور رسمی، نسبت به تردد غیرمجاز بحریه نظامی انگلستان به بنادر خود اعتراض نمود و در نوامبر همین سال، خواستار تبادل اطلاعات بین دو کشور در مورد چگونگی آمد و شد ناوگان مزبور در نیمه شمالی خلیج فارس و خروج سریع آن از آب‌های ساحلی خود شد. در مه ۱۹۲۷، ۱۳۰۶ ش، مقارن با دولت‌های مستوفی‌الممالک (۱۶ خرداد ۱۳۰۵ تا ۱۲ خرداد ۱۳۰۶) و مخبرالسلطنه (از ۱۶ خرداد ۱۳۰۶)، حکمران ایرانی بنادر خلیج فارس طبق احکام صادره از تهران، خواستار آن گردید تا نماینده مقیم انگلیس در بوشهر، ورود و خروج کلیه کشتی‌های انگلیسی را قبلاً به اطلاع آنان برسانند. وزیر دارائی ایران نیز طی نامه‌ای به مقامات کشوری و لشکری ابلاغ نمود که هیچ گونه ناو خارجی بدون کسب اطلاع، موافقت قبلی و کسب مجوز تهران، حق پهلوگیری در اسکله آبادان و سوخت‌گیری را ندارد. به منظور کاهش قدرت مانور دولت انگلستان، دفتر خدمات بندری آبادان که زیر نظر اداره انگلیسی خدمات بندری بصره به فعالیت می‌پرداخت، تعطیل گشت. پیرو این تحولات، دولت انگلستان به اعتراض شدیدی پرداخت و مذاکرات طولانی و فشرده‌ای میان تیمورتاش، وزیر دربار و گرداننده اصلی مذاکرات، و سررابرت کلایو انجام گرفت. سرانجام توافقاتی مابین طرفین صورت پذیرفت که براساس آن، لندن در آغاز هر ماه، اسامی کشتی‌های خود در منطقه را به ایران ارائه می‌کرد و در صورتی که ناوهای جنگی

آن کشور مایل به دیدار از بنادر ایران باشند، می‌بایست مراتب را پیشاپیش به مقامات ایرانی اطلاع داده و اسامی خدمه آن را تسلیم نمایند. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

## ۲. تصرف جزیره باسعیدو

ایران از سپتامبر ۱۹۲۸/ شهریور ۱۳۰۸، تلاش‌های خود را برای بازپس‌گیری جزیره باسعیدو که تا آن زمان تحت کنترل نیروی دریایی انگلستان بود، آغاز نمود. (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۲۱۴) مجموعه تحولات این فرآیند که عمدتاً در زمان دولت‌های مخبرالسلطنه (۱۶ خرداد ۱۳۰۶ تا ۲۲ شهریور ۱۳۱۲) و فروغی (۲۶ شهریور ۱۳۱۲ آذر ۱۳۱۴) صورت گرفت، تا سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ش، ادامه یافت. انگلستان از قرن ۱۹م/ ۱۲ش، بندر باسعیدو، در منتهی‌الیه شمال غربی جزیره قشم، را با ایجاد چندین انبار زغال‌سنگ، مرکز سوخت ناوگان خود در خلیج فارس و دریای عمان قرار داده بود. (زرین قلم، ۱۳۱۷: ۱۶۲)

در تابستان ۱۳۱۲ش/ ۱۹۳۳م، ناو پلنگ به فرماندهی *ناوسروان فزونی* از این جزیره دیدار نموده و با پائین کشیدن پرچم بریتانیا، پرچم ایران را برافراشتند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۶ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۳ش) ایران رسماً برافراشته بودن پرچم انگلستان را در این جزیره غیر قانونی اعلام کرد. (همان، سند شماره ۸ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ش)

پس از این اقدامات، نیروهای انگلستان در منطقه خلیج فارس و مجاور سرحدات ایران، افزایش پیدا کرده و مدیر گمرک باسعیدو نیز به وسیله آنان دستگیر گردید. (همان، سند شماره ۳۷ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ش) پیرو این وضعیت، ایران با نوشتن نامه‌ای به اعتراض پرداخت و این گونه اقدامات را نوعی نادیده گرفتن حق حاکمیت و تمامیت ارضی خود دانست. در نامه‌ای از وزارت امور خارجه ایران به و.ا.ل مالت، شارژ دافر سفارت انگلستان، در تهران آمده است:

دولت شاهنشاهی، هیچ‌گونه ناحیه انگلیسی و هیچ نوع حق تصرفی برای دولت انگلستان در باسعدو نشناخته و نمی‌شناسد. بنابر مراتب فوق، دوستدار به نام دولت شاهنشاهی شدیدترین اعتراض خود را اظهار می‌دارم که مدیر گمرک باسعدو و فرآش گمرک به محل مأموریت خود اعاده شوند و دولت شاهنشاهی جداً از آن دولت تقاضا دارند که هر چه زودتر جبران و ترمیم این رفتار مأمورین انگلیسی و تأدیب آنها به عمل آید. (همان، سند شماره ۱۲۲ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ش)

ایران به منظور دفاع از عملکرد خود در جزیره باسعدو و حق حاکمیت بر جزایر در نیمه شمالی خلیج فارس به تقابل با دولت انگلستان در دیوان داوری بین‌المللی لاهه پرداخت و با استفاده از توانمندی محمدعلی فروغی، نماینده خود، به پیروزی رسید. پس از این مذاکرات، انگلستان مجبور به تخلیه رسمی باسعدو و جزیره هنگام گردید. (همان سند شماره ۵۲۴ تا ۵۲۳ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ش) تصرف جزایر مذکور و تخلیه عناصر انگلیسی با وجود آنکه اختلافات فی‌مابین را افزایش داد، به روند رو به گسترش حاکمیت قانونی و توسعه نفوذ تهران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان یاری رساند و در حقیقت، نخستین گام عملی دولت پهلوی پس از مجموعه اصلاحات و نوسازی اقتصادی و به ویژه نظامی است.

مقامات ایران در مه ۱۹۲۸/۱۳۰۷ش، با هدف گسترش تحرکات، به طور ناگهانی گروهی از پزشکان را به بنادر خلیج فارس اعزام نمودند و آنان را جایگزین مأمورین انگلیسی در مراکز بهداشتی و تأسیسات قرنطینه کردند. در ۴ مردادماه ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲، با تصویب مجلس شورای ملی مارسل/امیل روژ فرانسوی برای هدایت کشتی بهداشتی به بنادر جنوب و برای مدت سه سال به استخدام ایران درآمد. (مجموعه قوانین مجلس شورای ۴ مرداد ۱۳۱۱) وزارت امور خارجه ایران نیز در ۱۶ آذرماه ۱۳۱۲/۱۹۳۲م، طی نامه‌ای به وزارت داخله، عنوان نمود که حکومت بنادر جنوب از پذیرش اوراق پزشکی (صحتی)

کشتی‌های انگلستان که عناوینی چون باسعیدو انگلیس و یا اسامی‌ای از آن قبیل را بر روی برکه‌های خود داشتند، خودداری نمایند. (مرکز اسناد و وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۹۳۳/۱۵۱، ۱۳۱۲ش) افزون بر این، حکومت ایران به مقامات محلی ابلاغ نمود که تا اطلاع ثانوی، اتباع کویت، بحرین، مسقط و عمان، از جمله اتباع دولت شاهنشاهی محسوب گردیده و می‌بایست از گذرنامه ایرانی برخوردار گردند. (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۱۴)

### ۳. تلاش برای اعاده حاکمیت بر مجمع الجزایر بحرین

همزمان با افزایش تحرکات تهران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، ایران با ارائه اسناد و مدارک، ادعاهای خود را نسبت به مجمع الجزایر بحرین که آن را بخشی از خاک خود می‌دانست، از سر گرفت. انگلستان به صورت سنتی در بحرین حاکمیت شدید سیاسی، نظامی و اقتصادی داشت و همواره پایگاه‌های موجود در این سرزمین، پذیرای بخشی از ناوگان امپراتوری در خلیج فارس بود. از دست دادن بحرین به منزله تضعیف شدید موقعیت بریتانیا در کل منطقه بود. (mojthedzadeh, 2007: 1-4) در نتیجه، هرگونه اعتراضی به وسیله نیروهای انگلیسی و هندی تبار سرکوب شده و مخالفین به زندان‌های کراچی و بمبی ارسال می‌گشتند. (اطلاعات، ۱۳۰۵: ۱/۶/۱۲، ۱۳۰۵: ۵/۷/۲۱، ۲)

در زمستان سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷، قرارداد همکاری‌هایی میان انگلستان و ملک عبدالعزیز بن سعود، حاکم حجاز و نجد، امضاء گردید. در ماده ۶ این قرارداد، سلطان حجاز متعهد شد تا از مشایخ کویت، بحرین و کلیه امارات سواحل بحر عمان که معاهداتی با انگلستان دارند، محافظت نماید. این قرارداد، مورد اعتراض ایران قرار گرفت و ضمن ارسال اعتراضیه‌ای به سازمان جامعه ملل، عنوان نمود که این بند از قرارداد

مزبور به تمامیت ارضی ایران لطمه وارد نموده است؛ زیرا بحرین بخشی از خاک

لایتنج‌زای ایران می‌باشد. (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۱/۴: ۱)

روزنامه اطلاعات با اشاره به قرارداد مزبور می‌نویسد:

این یک ماده مضر و خطرناکی است که به استقلال و تمامیت ایران لطمه وارد می‌آورد و در حقیقت جای تعجب است که یک قسمت از سواحل جنوب ایران که جزء لاینفک این مملکت می‌باشد در این معاهده، تحت مراقبت سلطان حجاز می‌دهند. جزیره بحرین علاوه بر اینکه یکی از منابع ثروت خیز این مملکت محسوب می‌شود، از نقطه نظر سیاسی نیز اهمیت خاصی برای ما دارد و دخالت‌های اجانب نیز در آن حدود، به هیچ وجه قانونی نبوده و نیست و تأثیری نیز بر تمامیت ایران نخواهند داشت. (همان)

همین نشریه در بهمن ماه ۱۳۰۶ با اشاره به اقدامات منفی انگلستان بر ضد منافع ایران در بحرین و همکاری با قاچاقچیان اسلحه برای ارسال به ایران و ایجاد ناامنی در بخش‌های جنوبی، می‌نویسد:

تنها عایدات گمرک بحرین روزانه ۱۵ الی ۲۰ هزار روپیه است که هر هفته چندین لک روپیه من غیر حق از بحرین به خزانه دولتی هندوستان انگلیس حمل می‌شود. تنها راه، عزم و اراده متین شخص اعلیحضرت همایونی است که توجهی به سوی خلیج معطوف فرمایند. (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۱/۱۹: ۳)

از دیدگاه سیاستمداران دولت شاهنشاهی، تلاش انگلستان برای باطل نمودن حق و حقوق تاریخی و قانونی ایران در بحرین، سبب اهمیت بیشتر این مجمع الجزایر در سیاست ملی کشور شده بود:

جزیره بحرین جزیره دیگری است که ما بین دولت ایران و انگلستان متنازع فیه است و مشاجرات، مابین دولت ما و دولت انگلیس تولید کرده است. جزیره بحرین امروز، از اثر اقدامات گمراه‌کننده‌ای که دولت انگلیس برای باطل کردن حق مسلم ما می‌کند، بیش از همه اهمیت پیدا کرده است. (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۲/۱۲: ۱)

سر ژوزف آستین چمبرلین (Sir Joseph Austen Chamberlian)، وزیر امور خارجه انگلستان، در اسفند ۱۳۰۶، طی یادداشتی برای وزارت امور خارجه ایران، تقاضای دولت شاهنشاهی را در مورد شناخت و احترام به حقوق سنتی ایران بر بحرین رد نمود و عنوان کرد که حاکمان این جزایر، مطابق با قراردادهایی که بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارند، تحت‌الحمایه و قیمومیت انگلستان می‌باشند. (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۲/۱۲: ۲)

اطلاعات طی نوشتاری در این مورد نوشت:

تأسف ما از این نقطه نظر است که اولیای امور دولت بریتانیا، چندی است رویه و خط مشی خود را عوض کرده و نسبت به دولت ایران، قیافه دیگری نشان داده و به هیچ وجه حاضر نیستند در مسائل مربوطه به حقوق ملی ما ابراز مساعدت نموده و حقوق ملی ما را احترام بگذارند. (همان)

نشریه مزبور با توجه به مجموعه رویدادهای مرتبط به بحرین، قراردادهای میان انگلستان و امیر حجاز و حقوق مسلم ایران، حفظ این مجمع‌الجزایر را از جنبه سیاسی و اقتصادی و نظامی برای ایران حیاتی دانست:

در بحرین، سالیانه بیش از ۲۹۳ هزار و ۹۰۰ لیره مروارید صید می‌شود و تجار هندی خرید و فروش مروارید را در اختیار دارند و سالیانه نزدیک به ۵۰ هزار کشتی به منامه، مرکز عمده این جزیره رفت و آمد می‌کنند. از ما و از هر فرد ایرانی است که به مدعی، هر دولتی که باشد، بگوئیم دست‌درازی به خاک ایران موقوف و شئونات ملی خود را با تمام قوه و برای همیشه حفظ نمائیم. (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۲/۱۴: ۲-۱)

در اواخر اسفند ۱۳۰۶، صورت مجلس مذاکرات و نامه‌های رد و بدل شده ایران و انگلستان و فعالیت‌های نمایندگان ایران در جامعه ملل به منظور اثبات حقانیت خود در قضیه بحرین در حضور رضاشاه مورد بررسی قرار گرفت و مجموعه مدارک و اسناد دیگری بر آن افزوده گشت. (همان، ۱۳۰۶/۱۲/۲۸: ۲)

مجادلات میان ایران و انگلستان بر سر بحرین در سنوات آتی نیز بی‌نتیجه ادامه یافت. در شهریورماه ۱۳۰۹/۱۹۳۰م، تلاش دولت انگلستان و نشریات آن کشور به منظور اثبات عدم مالکیت قانونی ایران بر مجمع الجزایر مذکور تشدید و ادامه یافت. ایران نیز بر حقوق قانونی خود اصرار ورزید:

تا وقتی که دولت انگلستان اسنادی دال بر صرف‌نظر کردن ایران از حقوق مسلم خود و نقل و انتقال مالکیت ایران در دست نداشته باشد و قوانین بین‌المللی چنین اجازه را ندهد، هیچ ممکن نیست ایران از حق حاکمیت خویش دست بردارد. جزایر بحرین جزء لاینفک ایران است و هیچ تشبثی نمی‌تواند آن را از حق ثابت و مسلم خود بازدارد. (همان، ۱۳۰۹/۶/۲۶: ۱)

دولت انگلستان با تحریک مقامات بحرین به اذیت و آزار ایرانیان ساکن آن جزیره پرداخته و اقامت آنان را منوط به پذیرش تابعیت بحرین کرده است. این امر، موجب خروج تدریجی عناصر ایرانی از این جزیره گردید. هدف عمده لندن از این گونه اقدامات، استقلال و دور نمودن هر چه بیشتر بحرین از دایره سیاست‌های نوین ایران در خلیج فارس و دریای عمان بود. (همان، ۱۳۰۹/۱۰/۱: ۱)

روزنامه تایمز لندن (London times) نیز در مقاله‌ای مورخ ۸ آوریل ۱۹۳۱/۱۳۱۰ش، با اشاره به حاکمیت سنتی و طولانی‌مدت بریتانیا در خلیج فارس نوشت:

موقعیت انگلستان در خلیج فارس از دیرباز پایدار بوده است. روابط و مناسبات دولت انگلیسی با سلاطین مسقط از یک قرن بیش و بلکه بیشتر استقرار یافته و حال آنکه از موقعی که دولت انگلستان با یکی از اسلاف شیخ بحرین که بر چند جزیره حکومت می‌نمود که در سابق متعلق به ایران بود، قراردادی بست، ۱۴۷ سال می‌گذرد. کویت در ساحل شمال غربی خلیج فارس هنوز مستقیماً تحت حمایت دولت انگلیس می‌باشد. انگلستان با بقیه شیوخ ساحل، سکنای دزدان دریایی (سواحل متصالح) نیز به وسیله ترتیبات و قراردادهای محلی مربوط و متحد است. دولت انگلیس در بوشهر واقعه در خلیج فارس نیز

محلی دایر کرده است که عملیات سیاسی و ترتیبات خلیج فارس را تحت مراقبت قرار می‌دهد. (اطلاعات، ۱۳۱۰/۲/۶: ۱)

روزنامه مذکور با اشاره به تغییر سیاست ایران در خلیج فارس و توانمندی تدریجی قدرت نظامی آن، علل توجه بیشتر بریتانیا به منطقه خلیج فارس و دریای عمان را در این مقطع، تغییر سلسله پادشاهان ضعیف سابق ایران (قاجاریه)، افزونی قدرت و اقتدار سیاسی و نظامی و اقتصادی دولت پهلوی، پیشرفت صنایع هواپیمایی و خطوط مواصلاتی هوایی و نیروی دریایی تهران و نیازمندی دولت لندن به ایجاد ارتباطات هوایی با هندوستان و ماورای آن از طریق فرودگاه‌های خلیج فارس و دریای عمان ذکر نمود. (همان)

#### ۴. اعاده حاکمیت بر جزایر تنب و ابوموسی

اعاده حاکمیت بر جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ که با حمایت انگلستان در تصرف شیوخ شارجه و رأس الخیمه قرار داشت، بخش دیگری از تحرکات دولت وقت در سیاست خارجی و منطقه‌ای نوین ایران بود. از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰/م ۱۲ و ۱۳ش، تعدادی از جزایر ایران در خلیج فارس و دریای عمان به علت فقدان تمرکز سیاسی و نظامی دولت‌های عصر قاجاریه از نظارت مستقیم مأموران ایران خارج گشته و تحت اداره عناصر انگلیسی قرار گرفتند که می‌توان به ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ، قشم، هنگام و سیری اشاره نمود. (Mojtahed zadeh, 2002: 1-6)

مبارزه دولتمردان ایران به منظور اثبات حقوق قانونی خود در خلیج فارس از سال ۲۸ - ۱۹۲۷/۷ - ۱۳۰۶ش به صورت ارسال دادخواست به مجامع بین‌المللی، مذاکره طولانی با مأموران انگلیسی و اقدامات عملی آغاز گشت. (Mehr, 1997: 8-13) این اقدامات که با نظارت مستقیم و پشتیبانی همه‌جانبه حکومت وقت انجام می‌گرفت، تا

شروع جنگ جهانی دوم و سقوط دولت حاکم ادامه یافت. (العیدروس، ۲۰۰۲: ۱۷) در ژولای ۱۳۰۶/۱۹۲۷ ش، اداره گمرکات ایران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، خواستار ایجاد پست‌های بازرسی در جزایر سه‌گانه مذکور به منظور مبارزه با تجارت غیرقانونی و قاچاق کالا در خلیج فارس گردید. پیرو این درخواست یک کشتی کوچک نیروی دریایی به این مناطق اعزام شد تا این معضل را بررسی نماید. (Mojtahed zadeh, 2002: 2)

در اوت ۱۳۰۷/۱۹۲۸ ش، نیروی دریایی تازه تأسیس ایران با توقیف یک قایق باری تجاری که از امارت دبئی حرکت کرده بود و در آب‌های جزیره تنب قرار داشت، آن را به بندر لنگه منتقل کردند. این اقدام ایران، مورد اعتراض دولت انگلستان قرار گرفت که این جزیره را متعلق به شیخ رأس‌الخیمه می‌دانست. (گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۹۸، ۱۳۶۸) ایران در عکس‌العمل به این اعتراضیه، جزایر سه‌گانه را متعلق به خود و کشتی توقیف شده را حامل کالای قاچاق معرفی نمود: «جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایت‌جزای قلمرو ایران بوده و دولت ایران به هیچ‌وجه من‌الوجه، استقلال یا مالکیت شیخ مذکور در یادداشت جنابعالی را بر جزایر یاد شده به رسمیت نمی‌شناسد». (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

از دیدگاه لندن، دولت ایران در این مقطع زمانی، نمی‌توانست به صورت مستقیم با شیوخ عرب خلیج فارس وارد مذاکره گردد؛ زیرا این امارت‌های کوچک و پراکنده با انگلستان قرارداد همکاری‌های امنیتی داشته و در حقیقت تصمیم‌گیرنده ارشد آنان، دولت لندن بود. به اعتقاد انگلستان خلاف این امر، ناامنی و بی‌نظمی را در منطقه گسترش می‌داد. (گزیده اسناد خلیج فارس، سند مورخ ۱۳۰۷/۶/۱۶ - ۱۳۱۸: ۱۹)

ایران نیز طی یادداشتی به سفارت انگلستان در ۲۹ شهریور ۱۳۰۷/۱۹۲۸، همه قراردادهای منعقد شده میان بریتانیا و شیوخ خلیج فارس و تعهدات ناشی از آن را بی‌اعتبار دانست: «هرگونه تعهدی که بر علیه حقوق و منابع ایران صورت گرفته و یا حقوق و

منافع ایران را محدود سازد، مورد اعتبار و شناسایی نبوده و نمی‌تواند مدارک اقدامی از نقطه نظر حقوقی بر علیه ایران واقع گردد». (همان، سند مورخ ۱۳۰۷/۶/۲۹)

هنگامی که دولت ایران در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م، با تهیه اسناد و مدارک در تلاش برای ارائه مجادله بر سر جزایر سه گانه و سیری به سازمان جامعه ملل بود، انگلستان با انجام مذاکرات مستقیم با تهران موافقت نمود. (Mojtahed zadeh, 2002: 2) دور نخست مذاکرات ایران با هدایت تیمورتاش، وزیر دربار، و رابرت کلایو، وزیر مختار بریتانیا، در تهران صورت پذیرفت و نمایندگان ایرانی با ارائه اسناد و مدارک قانونی به صورت جدی و سرسختانه‌ای از منابع ملی خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان دفاع نمودند. این امر، رویداد نوینی در سیاست خارجی مستقل ایران محسوب می‌گردید. در دستورالعمل رد کاشندون، معاون پارلمان وزارت امور خارجه انگلستان، با اشاره به موضوعاتی چون شکوائیه ایران در مورد بحرین به جامعه ملل، توقیف کشتی‌های غیرقانونی در آب‌های جزایر تنب و ابوموسی، اخراج پزشکان انگلیسی در مراکز قرنطینه جزایر و بنادر خلیج فارس، تصرف باسعیدو و حمایت از اتباع ایرانی در مناطق جنوبی تنگه هرمز آمده است:

از قرائن متعدّد چنین برمی‌آید که دولت ایران در مقابله با سلطه بریتانیا در سرتاسر خلیج فارس سیاست خشنی را در پیش گرفته است. شکی نیست که این اقدامات از منویات دولت ایران خبر می‌دهد که می‌خواهد نفوذ و تسلط خود را در سرتاسر خلیج فارس و در طول ساحل عربی آن به زیان نفوذ و تسلط بریتانیا، بسط و توسعه دهد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۶: ۱۳-۲۱۲)

با گسترش تقابل میان تهران و لندن، احتمال حمله نظامی ایران برای تصرف جزایر سه گانه افزایش یافت و نیروهای انگلستان مستقر در خلیج فارس و دریای عمان در نوامبر ۱۳۰۷/۱۹۲۸ش، به حالت آماده باش درآمدند، امری که با توجه به ضعف

## ۲۰. فصلنامه تاریخ روابط خارجی

همیشگی ارتش ایران در ادوار معاصر، رویداد نوینی محسوب می‌گردید (همان). ایران در جریان مذاکرات دور اول درخواست نمایندگان انگلستان را مبنی بر اعطای مالکیت کامل جزیره سیری به ایران در قبال انصراف از ادعا بر جزایر سه‌گانه را به شدت رد نمود. تیمورتاش در این باره اظهار کرد:

جزیره سیری اصولاً بخشی از ایران است و نمی‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد. همچنین ایران از ادعای خود نسبت به جزیره تنب و ابوموسی صرف‌نظر نمی‌تواند کند. جزایر تنب به قلمرو ایران نزدیک‌تر می‌باشد تا قلمرو اعراب و از آنجایی که به عنوان انبار کالاهای قاچاق مورد استفاده قرار می‌گیرند، کنترل آن برای ایران بسیار حیاتی است. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۰۸-۲۰۹)

مذاکرات دور اول ایران و انگلستان که از ژانویه ۱۹۲۹/۱۳۰۸ ش، آغاز شده بود، در اواسط بهار ۱۳۰۸/۱۹۲۹ ش بدون نتیجه به پایان رسید. (Mojthedzadeh, 2002: 2) وزارت امور خارجه ایران در ۲۴ فوریه ۱۳۰۸/۱۹۲۹ ش، در اعتراض به برافراشته شدن پرچم بریتانیا در جزایر سه‌گانه و حضور عناصر نظامی این کشور، یادداشت اعتراض ذیل را به سفارت انگلستان در تهران تسلیم نمود:

مطابق اطلاعات واصله، در جزایر تنب و ابوموسی بیرق انگلستان افراشته شده است. دولت ایران جزایر مزبور را متعلق به خود دانسته و در مقابل این اقدام که منافی حقوق مالکیت ایران بر جزایر مزبور است، خود را ناچار به پروتست می‌بیند. (گزیده اسناد خلیج فارس، سند مورخ ۵ اسفند ۱۳۰۸: ۳۴۵)

از اوایل سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰ ش، مذاکرات طرفین به سردی گرائید و تیمورتاش تصمیم به قطع مذاکرات مزبور گرفت. موضع سرسختانه ایران برای دولتمردان انگلستان موجب شگفتی گردید؛ چنانچه سر رابرت کلایو در گزارش مورخ ۱۲ آوریل ۱۳۱۰/۱۹۳۱ ش، به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود، تیمورتاش، رئیس نمایندگی

ایران، را دارای انرژی استثنایی، سرعت عمل خارق‌العاده و بسیار پرکار دانست. (زرگر،

۱۳۷۲: ۲۶۹)

با قطع مذاکرات از اکتبر سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰ش، مقامات ایران درصدد برآمدند تا به طور جدی نسبت به اعاده حاکمیت خود در خلیج فارس و دریای عمان اقدام نمایند. تلاش ایران برای بر عهده گرفتن اداره بویه‌ها و چراغ‌های راهنمایی در شمال خلیج فارس و قطع همکاری با دولت هند و انگلیس در این زمینه با استخدام یک کارشناس فرانسوی و اعزام آن به جزایر تنب در ۲۳ ژوئیه ۱۳۱۲/۱۹۳۳ش، (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۲۲) اعزام تعدادی از مقامات ایرانی از جمله فرماندار بندرعباس، مأمورین گمرکی و رئیس پلیس به وسیله نیروی دریایی به جزیره تنب بزرگ در سال ۱۳۱۳/۱۹۳۴ش و مذاکرات با نمایندگان شیخ رأس‌الخیمه برای احتراز پرچم ایران در این منطقه که نشان‌دهنده موفقیت پیشرفت سیاست تهران بود، پیرو این سیاست انجام گرفت. در دسامبر ۱۳۱۳/۱۹۳۴ش، *دریادار غلامعلی بایندر*، فرمانده دریایی ایران، با ناو چارک، ضمن دیدار از جزایر خلیج فارس، با مقامات انگلستان به مذاکره پرداخت و جزیره تنب را بخش لاینفک قلمرو ایران دانست. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۶۰) توقیف قایقی از امارات متصالح به وسیله رزمناو پلنگ در آب‌های ساحلی ایران در همین سال و پیاده شدن یگان‌های نظامی نیروی دریایی ایران در ژانویه ۱۳۱۴/۱۹۳۵ش، در جزیره تنب از دیگر نمونه‌های اقدامات تهران در جهت استقرار حاکمیت بر آب‌های ساحلی خود بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۲۵-۲۲۴)

ایران در ۲۸ مارس ۱۳۱۴/۱۹۳۵ش، در اعتراض به دولت انگلستان، عملیات بهره‌برداری از معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی را که شرکت انگلیسی *گلدن وِسی* با اخذ امتیاز از شیخ محمود، حاکم شارجه، انجام می‌داد، غیر قانونی دانست: «دولت ایران ابوموسی را

## ۲۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

ملک خود می‌داند و اقدام شرکت، به منزله تصرف مالکانه در مال غیر است». (گزیده اسناد

خلیج فارس، سند مورخ ۱۳۱۶/۱/۱۶: ۳۸۱)

باجر کاظمی، وزیر امور خارجه وقت ایران، در ۲ آوریل ۱۹۳۵ در خلال مذاکرات با وزیر مختار انگلستان با ارائه طرح جدیدی اعلام کرد که اگر دولت انگلستان دعاوی و حقوق ایران را در مورد رودخانه اروندرود و جزایر تنب و ابوموسی بپذیرد، دولت ایران حاضر است از دعاوی خود در مورد بحرین و نیز مخالفت و اعتراض به موافقت‌نامه‌های بریتانیا با شیوخ جنوب خلیج فارس دست بردارد. این پیشنهاد در مذاکرات ماه مه همان سال نیز مطرح گشت که نتیجه‌ای به همراه نداشت. ایران در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲ش نیز در زمان مذاکرات تیمورتاش با هاور (Hover) وزیر مختار انگلیس در تهران، چنین پیشنهاد مشابهی را ارائه نموده بود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۶۰) تقابل ایران و انگلستان در خلیج فارس و دریای عمان در سال ۱۳۱۷/۱۹۳۸ش، با درخواست ایران برای برپایی چراغ دریایی در تنب بزرگ، اخذ عوارض دریایی در آب‌های جزایر سه‌گانه به فرمان رضاشاه (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۲۲) و تصویب قانون اکتشافات معدنی با یک شرکت هلندی در محدوده جزایر سه‌گانه تشدید گشت. براساس این قانون که در ۲۶ فروردین‌ماه ۱۳۱۸ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید، شرکت هلندی /آلگمین/ اکسپلوراتی /ماچاپای/ (Algamin expolarity machapay) به اکتشاف و استخراج معادن و کانی‌های زیرزمینی می‌پرداخت. (مجموعه قوانین مجلس شورای ملی، قانون مصوب ۲۶ فروردین ۱۳۱۸)

روند منازعات ایران و انگلستان تا شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱م و اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین و سقوط حکومت پهلوی اول ادامه یافت.

## نتیجه

سیاست راهبردی انگلیس در تضعیف موقعیت ایران در منطقه استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان با وجود تلاش‌های پنهان و آشکار اولیه دولت لندن در قدرت‌گیری سلسله پهلوی، در این دوران نیز استمرار یافت. بر این اساس، انگلستان از تمامی ابزارهای مادی و معنوی خود به منظور تداوم حاکمیت بلامنازع خود بر این منطقه که اهمیت آن با توجه به مسئله نفت به صورت روزافزونی در حالت تصاعد بود، استفاده نمود. دولت ایران با فروپاشی سلسله قاجاریه، تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را با هدف گسترش نقش‌آفرینی خود در سرحدات دریایی جنوب آغاز کرد. بازسازی ارتش به ویژه نیروی دریایی، الحاق به قراردادهای دریایی بین‌المللی، انعقاد پیمان‌نامه‌های بازرگانی دریایی با کشورهای گوناگون جهان، توجه به فعالیت‌های عمرانی در صفحات جنوبی و تعامل و تقابل با دولت انگلستان در مورد جزایر تنب، ابوموسی و سیری، نمونه‌هایی از این گونه تحرکات بود. دولت‌های ایران مجموعه گفتمان‌های طولانی و پیچیده حقوقی را با مقامات رسمی لندن به منظور احقاق حق خود در مورد جزایر مورد مناقشه در خلیج فارس انجام دادند. از حقوق خود در مورد مسئله مجمع‌الجزایر بحرین که ایران آن را جزئی از تمامیت ارضی خود می‌دانستند دفاع نمودند و در پاره‌ای از موارد چون تصرف جزیره باسعیدو، با استفاده از توانمندی نظامی به قدرت‌نمایی پرداختند. کارشکنی انگلستان در جلوگیری از دستیابی ایران به جنگ‌افزارهای دریایی، تیره نمودن روابط بین ایران با همسایگان جنوبی، ایجاد بحران‌های منطقه‌ای در سواحل و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان، تقویت حضور نظامی در این محدوده و بهره‌مندی از برخی تحولات داخلی ایران چون حرکت‌های مرکزگرایانه قومی مقطعی، با هدف تضعیف هرچه بیشتر تمرکز سیاسی تهران در بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای

عمان، نمونه‌هایی از عملکرد متداول بریتانیا در تقابل با منافع ملی ایران و حقوق مشروع آن در این منطقه استراتژیک بود. اساس سیاست انگلستان در این مقطع زمانی، تلاش در جهت انزوا، ناتوان‌سازی و محدود نمودن نقش‌آفرینی ایران بود. بررسی مجموعه عملکرد سیاست منطقه‌ای ایران، نشان می‌دهد که به‌رغم تمامی کارشکنی‌های انگلستان و ضعف‌های ساختاری ایران در فعل و انفعالات نظامی و اقتصادی، نقش‌آفرینی ایران نسبت به ادوار پیشین به خصوص اواخر قاجاریه، حرکت رو به رشدی را نشان می‌دهد و با وجود آنکه شروع جنگ جهانی دوم، سقوط پهلوی اول، استقرار وسیع عناصر خارجی در صفحات و انهدام کامل نیروی دریایی تازه تأسیس ایران، استمرار این فرآیند را متوقف نمود، زیربنای سیاست خارجی و ملی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان در سال‌های آتی را به وجود آورد.

## منابع

### فارسی

- الهی، همایون، (۱۳۷۰)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۶)، *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- چمنکار، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، «استعمار بریتانیا در منطقه خلیج فارس و دریای عمان از شکل‌گیری تا پایان قاجاریه»، در: *ایران و استعمار انگلستان: مجموعه سخنرانی‌ها، میزگرد و مقالات*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، «دگرگونی نقش‌آفرینی ایران در خلیج فارس و دریای عمان»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س ۶، ش ۲۲، بهار.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰*، تهران: پازنگ.
- رایت، دنیس، (۱۳۵۹)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان در طول دوره قاجاریه*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.
- زرگر، علی‌اصغر، (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: پروین - معین.
- زرین‌قلم، علی، (۱۳۳۷)، *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*، تهران: کتابفروشی سیروس.
- سلیمی، علی‌اکبر، (۱۳۱۱)، *اسناد محرمانه سیاسی یا سیاست انگلیس و روس در ایران قبل از جنگ*، تهران: مطبعه باقرزاده.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی، (۱۳۶۲)، *سفرنامه سدیدالسلطنه، التدقیق فی سیر الطریق*، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: بهنشر.
- فرید، ناصر، (۱۳۵۷)، *عصر استعمارزدایی*، تهران: امیرکبیر.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، (۱۳۶۶)، *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*، تهران: کیهان.
- کلی، جی. بی، (۱۳۷۸)، *لشکرکشی ناپلئون به مصر و رقابت فرانسه و انگلیس در ایران*، حسن زنگنه، قم: نشر همسایه.
- کریستال، جیل، (۱۳۷۸)، *نفث و سیاست در خلیج فارس*، ناهید سلامی و شاپور جورکش، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- کیا، ایرج، (۱۳۸۵)، *سیر استعمار انگلیس در ایران*، تهران: نشر آبی.
- گنج‌بخش زمانی، محسن، (۱۳۸۴)، «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعدیو»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س ۶، ش ۲۲، بهار.
- لیدز، سی.آ، (۱۳۶۳)، *تاریخ معاصر جهان*، همایون حنیفه وند، تهران: سرنا.

## ۲۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

مجموعه قوانین مجلس شورای ملی در فاصله سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۳۰ ش.  
موحد، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *مبالغه مستعار*، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران.  
موداک، مانورمار، (۱۳۴۵)، *سرزمین و مردم هند*، فریدون گرگانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.  
نهر، جواهر لعل، (۱۳۵۰)، *نگاهی به تاریخ جهان*، محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.

### روزنامه

- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۵/۶/۱۲ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۵/۷/۲۱ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۶/۱۱/۴ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۶/۱۱/۱۹ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۶/۱۲/۱۲ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۶/۱۲/۲۸ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۹/۶/۲۶ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۰۹/۱۰/۱ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۱۰/۲/۶ ش
- روزنامه اطلاعات: ۱۳۲۰/۶/۱۴ ش



### اسناد

- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۱۲۵۶۲، ۳۴۴۰۴، ۱۳۲۰ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۱۶۱۲، ۲۴۰۰۰، ۶۰۳ پ ۱۱۲، ۱۳۲۲ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۲۰۸۸، ۱۰۶۰۱۲، ۱۳۲۲ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۱۱۰۷۹، ۲۴۰۰۱۱، ۷۰۴ ط ۱۱۴، ۱۳۲۱ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۱۰۶۳، ۸۰۷ ض ۵، ۱۳۲۲ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ن - ۲۰۶۱ - ۱۰۴۰۱۷، ۱۳۳۲ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۹۸۴۵ - ۳۰۵ ص ۴، ۱۳۲۱ ش.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران: سند شماره ۲۰۶۲ - ۱۰۴۰۱۷، ۱۳۲۷ ش.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۶ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ ش.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ ش.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۲۷ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ ش.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۱۲۲ - ۳۳/۱۵۱ - ۱۹، ۱۳۱۲ ش.

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۵۲۴-۵۲۳ - ۱۹/۳۳/۳۳/۱۵۱ - ۱۳۱۲ ش.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سند شماره ۳۷ - ۱۵۱ - ۳۳ - ۱۹ - ۱۳۱۳ ش.
- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری: سند شماره ۷۵۱۲، ۱۳۳۰ ش.

#### عربی

- العيدروس، محمدحسن، (۲۰۰۲ الف)، *الجزر العربيه و الاحتلال الايرانى*، ج ۲، رضاخان و الجزر العربيه ۱۹۲۱ - ۱۹۴۱، نموذج للعلاقات العربيه الايرانيه، دراسه وساعقيه ارشيفيه، القايره، دارالكتاب الحديث، ۲۰۰۲.
- \_\_\_\_\_، (۲۰۰۲ ب)، *الجزر العربيه و الاحتلال الايرانى*، ج ۳، محمد رضاخان و الجزر العربيه ۱۹۴۱ - ۱۹۷۹، نموذج للعلاقات العربيه الايرانيه، دراسه وثاقفيه ارشيفيه، القايره، دارالكتاب الحديث.

#### لاتین

- Anthony, john duke, (1976), *historical And cultural dictionary of the Oman and the emirates of eastern Arabia. The scare crew press*, Metuchen, N.J.
- Mojthedzadeh, piruz, (2007), *mishmahig islands*, Bahrain, how was separated from Iran?
- Bahrain, *the land of political movement. rahavard, Persian journal of Iranian studies*, ca, us. volxl. No 39.
- Mojthedzadeh, piruz, (9/10/2002), *maritime boundaries in the Persian gulf, the case of tunb and Abu musa islands*, international symposium of modern boundaries of Iran university of London.
- Mehr, fahany, (1997), *a colonial legacy*, The dispute over the islands of Abu musa, and the greater and lesser tumbs, lanham, md, university press of America.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی